

تحلیل تطبیقی منظره معرفتی امام خمینی (ره) و رهبری شهید

مطالعه تطبیقی میان نامه امام خمینی(ره) بسه گورباچف و پیام‌های رهبری شهید(قدس سره) خطاب به جوانان غربی، امکان بازسازی خطی فکری را فراهم می‌سازد که در عین برخورداری از بنیان‌های مشترک، طی زمان گسترش یافته و به یک چارچوب کامل در اندیشه سیاسی – تمدنی انقلاب اسلامی تبدیل شده است. این خط فکری از نقد بنیادین مدرنیته آغاز می‌شود، به تبیین ظرفیت‌های الهیاتی تمدن اسلامی می‌رسد و نهایتاً تلاش می‌کند عاملیت اجتماعی را در سطح جهانی فعال سازد تا زمینه تحقق سیاست متأله فراهم شود. هر دو متن در موقعیتهایی صادر شده‌اند که جهان در گیر بحران‌های معنایی، هویتی و معرفتی بوده است و شرایط، به گونه‌ای رقم خورده بود که بازگشت به حقیقت و بازتعریف انسانیت می‌توانست افق‌های تازه‌ای برای سیاست و تمدن بگشاید. نامه امام خمینی(ره) در آستانه فروپاشی بلوک شرق صادر شد؛ دوره‌ای که ایدئولوژی‌های مادی دچار بحران درونی شده بودند و سیاستمداران جهان، قدرت فهم بحران معرفتی پشت این فروپاشی را نداشتند. امام(ره) با تشخیص این لحظه تاریخی، مسئله راز از سطح سیاست‌ورزی روزمره فراتر برد و به سطح بازسازی مبانی معرفت منتقل کرد تا نشان دهد که رهایی از بحران بدون بازگشت به حکمت الهی امکان پذیر نیست. در نقطه مقابل، پیام‌های رهبری شهید در دهه ۲۰۱۰ و در اوج جنگ ادراکی و رسانه‌ای علیه اسلام صادر شدند؛ دوره‌ای که جوانان غربی به علت بحران هویت و بی‌اعتمادی فزاینده نسبت به ساختارهای سیاسی، آماده پذیرش افق‌های جدید معنایی بودند. ایشان نیز با تشخیص این لحظه تاریخی، مخاطب را از سطح نخنگان به سطح جامعه جهانی و خصوصاً نسل جوان منتقل کردند تا شبکه‌های اجتماعی و افکار عمومی به موتور بیداری تمدنی تبدیل شوند.

این یادداشت در پی آن است که نشان دهد چگونه این دو متن، در عین تفاوت مخاطبان و ابزارها به یک فریند واحد کمک می‌کنند؛ فرایند توسعه سیاست متأله به‌مثابه الگوی قابل تحقق و آینده‌گشای حکمرانی معنوی. بازسازی بنیادهای معرفتی جهان مدرن؛ نامه امام خمینی(ره) به گورباچف و تکوین سیاست متأله؛ نامه امام خمینی(ره) به گورباچف را نمی‌توان صرفاً واکنشی سیاسی دانست. این متن یک مداخله معرفتی در لحنهای بحرانی است که ایدئولوژی‌های مادی توان ادامه حیات معقول خود را در دست داده بودند. امام(ره) در این بستر کوشید نشان دهد که بحران جهان مدرن، در غفلت از حقیقت و قطع ارتباط عقل با وحی دارد و نیازمند بحکمت الهی تنها راه نجات انسان معاصر است. در این نامه، سه سطح از مداخله معرفتی قابل مشاهده است.

نخست آنکه امام(ره) با نقد بنیان‌های مادی گرایانه مارکسیسم و اشاره به اینکه این نظام «پس‌گویی نیه‌زهای واقعی انسان نیست»، نشان داد که مسئله اصلی فروپاشی بلوک شرق، نه یک شکست اقتصادی، بلکه شکست یک جهان‌بینی است. بدین ترتیب نقد ایشان به سطح ایدئولوژی محدود نمی‌ماند، بلکه متوجه بنیادهای هستی‌شناختی و انسان‌شناختی مدرنیته می‌شود. دوم آنکه امام(ره) با دعوت گورباچف به مطالعه آثار فیلسوفان اسلامی مانند فارابی، ابن‌سینا، سهروردی و ملاصدرا، سیاست را به مدار حکمت بازگرداند و نشان داد که بدون بازسازی معرفت، هیچ تحول سیاسی پایدار نمی‌ماند. این فراخوان در واقع پیششهاد تأسیس یک بدیل تمدنی است؛ بدلی که بر یک عقلانیت الهی استوار است و می‌تواند از حلقه مدرنیته فراتر رود. سوم آنکه امام(ره) در این نامه، سیاست متأله (به‌عنوان افلی قابل تحقق معرفی کرد و تصریح نمود که گمشون این افق از تغییر ساختار قدرت آغاز نمی‌شود، بلکه از تحقق خوددین و فهمیدن معنی آغاز می‌شود. بنابراین این نامه گورباچف آغازگر یک مرحله‌ای است که در آن انقلاب اسلامی تلاش می‌کند «معنا» را در درجه نخست بازسازی کند تا بتواند سیاست و تمدن را نیز دگرگون سازد.

بیدارسازی عاملیت جهانی؛ نامه‌های رهبری شهید و صورت‌بندی اجتماعی سیاست متأله. در مرحله دوم، سیاست متأله از سطح «مبانی معرفتی» به سطح «تکوین عاملیت اجتماعی» منتقل می‌شود. نامه‌های رهبری شهید خطاب به جوانان غرب دقیقاً در این نقطه جای دارد. این پیام‌امکانات تمدنی بر خاسته از انقلاب اسلامی را برای مخاطبان جهانی و فراتر از مرزهای سیاسی باز می‌نمایدان و تلاش می‌کند سوزنده حقیقت‌جو و مستقل را در برابر سیطره رسانه‌ای مدرنیته فعال کند.

نخست آنکه رهبری شهید نشان می‌دهد که مسئله اصلی جهان معاصر، بحران حقیقت و مسلطه روایت‌های تحریف شده است. با پرسش «چرا سیاستمداران شما از اسلام هراس دارند؟» مخاطب به جایگاه «فاعل پرسشگر» منتقل می‌شود. این انتقال به یک دعوت عمومی، بلکه یک کوشش تمدنی است که می‌کوشد قدرت فهم را از رسانه‌های مسلط به طرف منتقل سازد. دوم آنکه ایشان با نقد «دوگانگی در تعریف تروریسم و حقوق بشر» تلاش می‌کند پرده از تناقض‌های اخلاقی تمدن غرب بردارد و نشان دهد که بحران مدرنیته، ریشه در بحران عدالت و معنویت دارد. این نقد دعوت به نفرت نیست؛ دعوت به فهم است، آن‌هم فهمی که توان تغییر هویت سوزه را دارد. سوم آنکه دعوت به «شناختن بی‌واسطه اسلام» در این پیام‌ها نوعی پیششهاد معنوی برای بازسازی انسان است. اسلام به‌عنوان یک نظام معنایی معرفی می‌شود که می‌تواند سوزه جدیدی بسازد؛ سوزهای اهل حقیقت، عدالت و معنا. در این سطح، سیاست متأله در تجربه رهبری شهید به‌صورت یک پروژه اجتماعی ظاهر می‌شود؛ پروژه‌ای که بر خلاف نظر به‌های کلاسیک قدرت، مخاطب را نه شهروند یک دولت، بلکه بازیگر یک تحول تمدنی می‌بیند. مطالعه تطبیقی این دو متن نشان می‌دهد که اندیشه سیاسی – تمدنی انقلاب اسلامی در دو مرحله اساسی شکل گرفته است. مرحله نخست، با نامه امام خمینی(ره) به گورباچف، بر بازسازی معرفتی جهان مدرن و احیای عقلانیت وحیانی تمرکز دارد. در مرحله دوم با نامه‌های رهبری شهید، بر بیدار سازی عاملیت اجتماعی و فعال کردن سوزه جهانی برای تحقق این افق متمرکز می‌شود. بدین ترتیب، سیاست متأله در منظومه امامین انقلاب، نه یک الگوی تحقق یافته، بلکه یک افق هنجاری و قابل تحقق است که هم نیازمند اصلاح بنیادهای فداکاری است و هم کنش برای تحول سوزه اجتماعی. این دو متن وقتی در کنار یکدیگر خوانده شوند، نشان می‌دهند که انقلاب اسلامی نه‌تنها پروژه‌ای سیاسی، بلکه طرحی تمدنی برای بازگشت به حقیقت و بازسازی جهان بر مبنای عدالت و معنویت است. سیاست متأله در این چشم‌انداز، کوششی برای پیوند دوبار انسان با حقیقت و تبدیل این پیوند به نظم اجتماعی و تمدنی است.

» پژوهشگر

سخنگوی وزارت دفاع:

مقاومت تبلور قدرت ملت‌های آزاده جهان است

سخنگوی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح با اشاره به یکبارگی جبهه مقاومت در تیرد با دشمن، گفت: اراده و توانمندی جبهه مقاومت، موجب ضعف بیش از پیش رژیم صهیونیستی شده است. سر دراز ملایم نیکم، سخنگوی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در گفت‌وگو با دفاع پرس، با اشاره به توانمندی‌های جبهه مقاومت اظهار داشت: محور مقاومت احیایم قدرت و عزت جهان اسلام، منطقه و آزادی‌خواهان جهان شده است. وی با بیان اینکه محروم مقاومت با فداکاری است و حضور میدانی در سنگر‌های مبارزه با رژیم صهیونیستی و حامی اصلی آن، یعنی امریکا توانسته قدرت ملت‌ها را در برابر مستکبرین و صهیونیست‌های جنایتکار به اوج برساند، گفت: امروز محور مقاومت و ملت ایران یکپارچه هستند.

دوشنبه ۱۱ خرداد ۱۴۰۵ | ۱۵ ذیحجه ۱۴۴۷ | سرویس سیاسی، ۸۸۵۲۳۰۶

گفت‌وگو با فائزه‌سادات یوسفی

دشمن در محاسبه مقاومت و انسجام ملت ایران خطا کرد

وحدت ملی، متضمن پیروزی ایران در جنگ خواهد بود



۲۰ فروردین ۱۴۰۵، روی مدارا با تفاوت‌های اجتماعی تأکید می‌کنند دلالت خیلی روشنی دارد که نباید اجزاه دهمیم فضای سیاسی و اجتماعی کشور دچار قطبیدگی شود. اینکه می‌گویند، حتی اختلافات موجه را کنار بگذارید، یعنی زمانه، زمانه خراشیدن و تراشیدن از سرمایه داخلی ولو به بهانه‌های موجه نیست، بلکه همه باید بد واحد در برابر دشمن غدار باشیم.

در جریان جنگ ۱۲ روزه مشخص شد که نقطه ضعف دشمن، محاسبات غلط او در باره توان مقاومت و پاسخ ایران به تجاوز بوده است. تاساب آوری و جنگ‌آوری ایران سه رکن اصلی داشت؛ و هبری، مردم، موشک. دشمن در فاصله جامعه نقش چراغ و اتحاد کار کرد سپهر محافظ را دارد. بدون امید، هیچ حرکت نوآورانه و رفتار اجتماعی سازنده و پیشرو خلق نمی‌شود و بدون اتحاد، امکان صیانت از سرمایه‌ها و دستاوردها وجود ندارد. دقیقاً همین دو عامل کلیدی بود که کشور را در برابر تجاوز دو قدرت جنایتکار حفظ کرد. در هیچ محاسبه‌ای کشوری که رهبر و فرماندهان ارشد نظامی و امنیتی آن در دقیقه اول جنگ ترور شده‌اند و ۵۰ روز قبل از این جنگ نیز کودتای پرخسارت ترور تمامه را در جسر گزرنده اند تأیید در برابر ابر قدرت دنیا تاب تحمل داشته باشد. این فقط معجزه امید و اتحاد بود که در سایه الطاف الهی، ایران را مستدام کرد. در قضا نقطه تمرکز و توطئه دشمن نیز همواره و تفرقه، بر تضعیف امید و اعتماد بود. است. القای بست و بی‌پندگی و تبدیل کردن تفاوت‌های اجتماعی به گسل‌های و قلب‌های متضاد و در حال نزاع از جمله اقدامات وی بوده است. **خطای محاسبه‌ای دشمن در شناختن مردم ایران، از بازیابی غلط از توان دفاعی و قدرت بسیج کنندگی نظام را چقدر در شکست دشمن مؤثر می‌دانیم؟**

در دو پیام دیگر خود در ۲۱ اسفند ۱۴۰۴ و

توصیه نایب‌رئیس مجلس به همه تربیون داران

رقابت‌های سیاسی را به شکاف اجتماعی تبدیل نکنیم

فرهنگ گفت‌وگو و تحمل نظر مخالف در جامعه تقویت شود. اختلاف سلیقه و دیدگاه در هر جامعه‌ای طبیعی است، اما زمانی مشکل ایجاد می‌شود که این اختلاف‌ها به دشمنی، تخریب و دوقطبی‌سازی تبدیل شود. مسئولان نمایندگان مجلس، فعالان سیاسی و رسانه‌ها باید مراقب باشند رقابت‌های سیاسی را به شکاف اجتماعی تبدیل نکنند و به جای تحریک احساسات و تخریب یکدیگر بر حل مسائل اصلی مشکلات و اقتصاد، اشتغال، معیشت مردم، پیشرفت علمی و عدالت تمرکز کنند.

نیگزاد تأکید کرد: ما نمایندگان مجلس از آنجایی که تمام تلاشمان این است و واقعاً در تراز ملت ایران ایفای نقش کنیم و مطالبات واقعی مردم را در اولویت قرار دهیم، این تأکید ما را بر ادامه این تلاش‌ها تقویت می‌کند.

نیخگان از دامن زدن به اختلافات پوچ سیاسی و برجسته‌سازی تفاوت‌های اجتماعی بر یک حقیقت مهم تأکید کردند و آن اینکه پیشرفت کشور بدون وحدت، عقلانیت و مسئولیت‌پذیری جمعی ممکن نیست.

نیخگان از دامن زدن به اختلافات پوچ سیاسی و برجسته‌سازی تفاوت‌های اجتماعی بر یک حقیقت مهم تأکید کردند و آن اینکه پیشرفت کشور بدون وحدت، عقلانیت و مسئولیت‌پذیری جمعی ممکن نیست.

نیخگان از دامن زدن به اختلافات پوچ سیاسی و برجسته‌سازی تفاوت‌های اجتماعی بر یک حقیقت مهم تأکید کردند و آن اینکه پیشرفت کشور بدون وحدت، عقلانیت و مسئولیت‌پذیری جمعی ممکن نیست.

یادداشت‌نویسندگان

محمدرضا کلارچی

منشور عبور ایران از بیخ تاریخی

پیام اخیر رهبر انقلاب به مناسبت آغاز سومین سال فعالیت مجلس دوازدهم را نباید صرفاً یک پیام مناسبتی خطاب به نمایندگان مجلس تلقی کرد. این پیام در واقع نوعی نقشه راه برای بازتعریف حکمرانی در شرایط پساجنگ، فشار اقتصادی و شکاف‌های اجتماعی است. اهمیت این پیام دقیقاً در آنجاست که از سطح توصیه‌های معمول سیاسی عبور می‌کند و بر ضرورت «حکمرانی هم‌افزا»، «وحدت ملی»، «کار کارشناسی»، «اولویت‌شناسی» و «رهیز از تنازع» تأکید می‌ورزد، مفاهیمی که اگر جدی گرفته شوند، می‌توانند شالوده‌ی یک بازسازی عقلانی در ساختار اداره‌ی کشور باشند. یکی از مهم‌ترین فرازهای این پیام، تأکید بر «حکمرانی هم‌افزا با دولت و سایر دستگاه‌ها در عین استقلال قوه مقننه» است؛ مفهومی که در ادبیات جامعه‌شناسی توسعه، معادل عبور از حکمرانی جزیره‌ای و ورود به مرحله‌ی پیوستگی ارگانیک نهادهاست. جامعه‌ای که در گیر بحران‌های اقتصادی، فشار خارجی و فرسایش سرمایه اجتماعی است، بیش از هر زمان دیگر به هماهنگی نهاده‌ی نیاز دارد، نه به رقابت‌های فرساینده بوروکراتیک و جناحی.

حکمرانی هم‌افزا یعنی امنیت، اقتصاد، فرهنگ، رسانه، سیاست و نهادهای اجتماعی در یک منظومه‌ی مکمل عمل کنند، نه در وضعیت خنثی‌سازی متقابل از این منظر، حتی نهادهای امنیتی و اطلاعاتی نیز باید بیش از آنکه صرفاً دستگاه‌های مراقبتی باشند، به «بهدایه‌ی پیوندهنده‌ی اجتماعی» تبدیل شوند؛ نهادهایی که مأموریت اصلی‌شان صیانت از انسجام ملی و کاهش شکاف‌هاست، نه تعمیق دوگانه‌ها و حذف سلاطین مختلف. پیام، در عین حل‌اوی نقدی جدی به دگم‌اندیشی، واپس‌گرایی و انحصارطلبی سیاسی است، هرچند این نقد با ادبیاتی غیرمستقیم بیان شده است. آنجا که بر «رهیز از اختلافات پوچ سیاسی»، «ترجیح منافع ملی بر منافع جناحی» و «تبدیل نکردن اختلافات حتی موجه به تنازع و تفرقه» تأکید می‌شود، در واقع هشدار روشنی به جریان‌هایی است که بغای خود را در دو قطبی‌سازی، حذف رقیب و انسداد فضای گفت‌وگو جست‌وجو می‌کنند. تجربه تاریخی نشان داده هر گاه افراطی‌گری، جزاندیشی و اقتدارطلبی بر عقلانیت و مهربانی غلبه کرده، ظرفیت ملی برای توسعه تضعیف شده است. توسعه در فضای حذف و تنگ‌نظری ممکن نیست؛ توسعه محصول

مشاکت، گفت‌وگو، مدارا و به رسمیت شناختن تنوع اجتماعی است. از برجسته‌ترین نکات این پیام، تأکید بر «اصلاح برنامه هفتم پیشرفت» و انطباق قوانین با نیازهای واقعی جامعه است. این فراز، تأکید مهم به ضرورت بازنگری در سیاست‌گذاری‌ها بر اساس مقتضیات متحول امروز ایران است. قانون‌گذاری زمانی مؤثر است که نسبت مستقیم و محسوس با مسائل واقعی مردم داشته باشد؛ با تورم، معیشت، اشتغال، سرمایه اجتماعی، مهاجرت نخبگان، بحران مسکن و فرسایش امید عمومی. جامعه امروز بیش از شعار، نیازمند نشانه‌های عینی امید و کارآمدی است. از همین‌رو، تأکید پیام بر «کار کارشناسی عمیق»، «تشخیص صحیح اولویت‌ها» و «مطالعات تخصصی» را باید نوعی بازگشت به عقلانیت اجرائی دانست. عقلانیتی که در سال‌های اخیر، گاه قربانی هیجان‌های سیاسی، تصمیمات فکرنارده و نگاه‌های ایدئولوژیک غیرمعاصل شده است. نکته‌ی راهبردی دیگر، توجه ویژه به «وحدت ملی» به‌عنوان مهم‌ترین سرمایه‌ی ایران در شرایط پر تنش منطقه‌ای و جهانی است. در این پیام، وحدت نه یک شعار احساسی، بلکه یک ضرورت نظامی-معرفی می‌شود. تأکید بر تفاهت دشمن پس از ناکامی در میدان عمل، به دنبال «تجزیه اجتماعی» و «تعمیق شکاف‌هاست. حامل این معناست که انسجام اجتماعی امروز مهم‌ترین مؤلفه‌ی قدرت ملی ایران است. از این منظر، همه نخبگان و فکری، سیاسی، رسانه‌ای و فرهنگی نیز مسئولیت دارند از هر گفتار و کرداری که جامعه را به سمت قطب‌های ساز و نغرت سوق می‌دهد، رهیز کنند. ایران قدرتمند، ایران متکثر، اما منسجم است. ایرانی که همه سلاطین در چارچوب منافع ملی احساس تعلق و مشارکت کنند. عصرهای این پیام، هر گزازه این است که آینده‌ای نه با حذف و انحصار است. بازآفرینی اقتصاد، مکتب‌داری و بازسازی اعتماد عمومی ساخته خواهد شد. امروز کشور بیش از هر زمان دیگری به مدیران، کارشناسان و سیاست‌ورزانی نیاز دارد که «واقفیت» را بر «توجه» و «منافع ملی» را بر «منافع جناحی» و «وحدت اجتماعی» را بر «هیجان‌های تفرقه‌ساز» ترجیح دهند. این پیام اگر درست فهم و اجرا شود، می‌تواند فضای متن‌گرا، بی‌خشونی و منشوری عمل‌گرایانه عبور ایران از بیخ تاریخی کنونی باشد.

گریه‌های

عضو کمیسیون امنیت ملی:

بی‌اعتمادی ایران به امریکا همچنان یاب‌جاست

با وجود پیشرفت‌های حاصل‌شده در روند گفت‌وگوها و پذیرش بخش عمده‌ای از مطالبات ایران از سوی طرف مقابل، همچنان بی‌اعتمادی نسبت به امریکا یاب‌جاست.

فداحسین مالکی، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، در گفت‌وگو با دفاع پرس، با اشاره به تحولات پس از برقراری آتش‌بس و روند مذاکرات میسان ایران و امریکا اظهار داشت: جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدا نسبت به آتش‌بس و همچنین مذاکرات با امریکا نگاه هوشیانه‌ای نداشته است، چراکه سابقهٔ دروغ‌های و ابرشیبگن همچنان در ذهن مسئولان و مردم ایران باقی مانده و این بدبینی هرگز از بین نرفته است.

وی با بیان اینکه پس از تحولات اخیر موضوع مذاکرات بار دیگر برریگتر شده است، افزود: آخرین گفت‌وگوی جدی در این زمینه همزمان با سفر فرمانده ارتش پاکستان به ایران انجام شد. در جریان این مذاکرات با طرف پاکستانی بسته پیششهادی امریکادر خصوص مطالبات جمهوری اسلامی ایران ارائه کرد و درباره جزئیات آن گفت‌وگوهای مفصلی صورت گرفت. از منظر کمی، گفت‌وگوها به یکدیگر نزدیک شده‌اند و می‌توان گفت که طرفین در چند قدمی دستیابی به یک توافق اولیه قرار دارند. بر اساس اطلاعات موجود، امریکایی‌ها حدود ۱۰ بند از ۱۴ بند پیششهادی ایران را پذیرفته‌اند و تنها چند موضوع باقی مانده که همچنان محل بحث و بررسی است. مالکی در عین حال تأکید کرد که چالش اصلی در حوزه کیفی مذاکرات قرار دارد و گفت: مسئله اساسی این است که به دلیل بی‌اعتمادی موجود نسبت به امریکا، باید سازوکارهای نظارتی و تضمین‌های لازم از سوی مجامع بین‌المللی در نظر گرفته شود. وی ادامه داد: جمهوری اسلامی ایران نه مذاکره را کنار گذاشته و نه به آن دل بسته است. سیاست کشور در این زمینه واقع‌بینانه است و براساس منافع ملی دنبال می‌شود. اگر امریکا مطالبات باقی مانده ایران را نیز بپذیرد، زمینه برای پیشرفت بیشتر مذاکرات فراهم خواهد شد. عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس، رفع محاصره و عقب‌نشینی طرف مقابل را نخستین گام ضروری برای پیشبرد مذاکرات دانست و گفت: ایران از ابتدا نسبت به ورود موضوعاتی همچون تنگه هرمز و غنی‌سازی به مذاکرات ملاحظات جدی داشته است؛ زیرا این مسائل در چارچوب حقوق قانونی و حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرند و اساساً نباید به عنوان موضوع مذاکره مطرح شوند. وی در ادامه با اشاره به چشم‌انداز مذاکرات گفت: ازاین‌پایه‌ها نشان می‌دهد که دستیابی به یک توافق اولیه دور به توافق نهایی زمان‌بر خواهد بود و چالش‌های فراوانی در پیش دارد. مالکی تأکید کرد: مهم‌ترین مانع در این مسیر همچنان بی‌اعتمادی نسبت به رفتار امریکا و سابقهٔ بدهدعی‌های این کشور است. علاوه بر این، فشارهای خارجی و مداخلات رژیم صهیونیستی نیز بر روند مذاکرات تأثیر گذار بوده و بخش قابل توجهی از مشکلات موجود ناشی از همین فشارهاست.